



دیدگاه فیلسوفان و متکلمان مسلمان درباره مسئله ذهن و بدن

مهدی ذاکری



نکات مقدماتی: ۱

در فلسفه قدیم، نفس عامل حیات بود و هم شامل جنبه های زیستی صرف (مانند تغذیه، تولید مثل و رشد) می شد و هم جنبه های ذهنی (مانند ادراک حسی، فکر کردن و احساس داشتن).
نفس = جوهر عامل حیات به طور کلی.

اما در قرن های نوزدهم و بیستم این باور عمومی پدید آمد که حالات زیستی را می توان در چارچوب فیزیکی شیمیایی تبیین کرد و نیازی به فرض یک جوهر حیاتی به نام نفس نیست.
بحث درباره نفس = بحث درباره حالات ذهنی انسان

در قرن بیستم، تحت تاثیر تفکر پوزیتیویستی، جوهریت نفس نیز انکار شد و به جای بحث درباره ذهن به عنوان یک ذات یا جوهر، درباره حالات ذهنی بحث می شود.

نکات مقدماتی: ۲

- اصطلاح نفس = جوهر مجرد عامل حیات به طور کلی
- اصطلاح ذهن (Mind در فلسفه ذهن) = صرف حالات ذهنی یا ذهن مندی (اعم از اینکه جوهر مجرد را بپذیریم یا نه)

نکات مقدماتی: ۳

نفس و روح در متون کلامی معمولاً به جای یکدیگر به کار می روند و تفاوت آنها در برخی از موارد ربطی به بحث ما ندارد.

نکات مقدماتی: ۴

تفاوت بحث متکلمان و فیلسوفان

- بحث متکلمان درباره ماهیت انسان بحثی کلامی و در ضمن بحث تکلیف و برای شناخت مکلف است لذا می پرسند موجود مکلفی که علم، حیات و قدرت دارد، فاعل است و ثواب و عقاب می بیند کیست، روح است یا بدن؟
- اما بحث فلاسفه بحثی وجودشناختی و در اقسام و احکام موجود است.
- ابن سینا از انسان در ضمن طبیعیات بحث می کند و ملاصدرا در بخشی جداگانه در سفر چهارم از کتاب اسفار اربعه

مسئله نفس (ذهن) و بدن

مسئله نفس (ذهن) و بدن از چند مسئله به هم پیوسته تشکیل شده است:

۱. ماهیت ذهن و حالات ذهنی چیست: ماهیت مادی و فیزیکی دارند یا غیرمادی؛ یا اینکه می توان صورت مسئله را از مادی و غیرمادی تغییر داد؟
۲. آیا جوهری وجود دارد که حالات ذهنی ویژگی ها یا اعراض آن اند یا نه و اگر وجود دارد مادی است یا غیرمادی؟
۳. چه نسبتی میان امور ذهنی و امور فیزیکی وجود دارند؟ استقلال وجودی؛ وابستگی وجودی؛ علیت

متکلمان

دلایل اهمیت مسئله نفس در علم کلام

۱. شناخت انسان که آن را در قالب یک مکلف، مخاطب خداوند می دانستند: مخاطب واقعی خداوند، چه چیزی و کدام بخش از وجود انسانی است؟
۲. انسان با کدام جزء از هویت خویش، دست به عمل می زند؟ آیا عمل واقعاً از سوی چیزی غیر از بدن ظاهری صادر می شود و بدن در حد یک آلت و ابزار است؟
۳. مسأله کیفر و پاداش: کدام بخش از وجود انسانی، مورد بازخواست قرار می گیرد و کیفرها و پاداشها متعلق به کدام بخش است؟
۴. مسأله مرگ و فنای انسان چگونه صورت می گیرد؟ وقتی می گوئیم انسان با مرگ نابود می شود، مفهوم این سخن چیست؟ آیا بدن از بین می رود و روح باقی می ماند یا نه؟

مهم ترین دیدگاه های متکلمان درباره ماهیت انسان

۱. نظریه عینیت نفس و مزاج

قول به عرضیت نفس منحصر در این است که نفس مزاج دانسته شود و عرضی جز مزاج نامزد این دیدگاه نیست. (جعفر بن حرب متکلم معتزلی در قرن دو و سوم هجری (م ۲۳۶ ق) و ابوالحسین بصری از متکلمان معتزلی قرن پنجم هجری)

مهم ترین دیدگاه های متکلمان درباره ماهیت انسان

۱. نظریه عینیت نفس و مزاج (ادامه)

- بر اساس طبیعیات قدیم، جهان از عناصر اربعه آتش، هوا، آب و خاک تشکیل شده است که هر یک ویژگی های خاص خود از سردی، گرمی، تری و خشکی را دارند.
- مزاج کیفی محسوس است که از ترکیب عناصر اربعه حاصل می شود. ترکیب حاصله به گونه ای است که واجد کیفیتی متمایز و آثاری متفاوت با عناصر اربعه اولیه باشد.
- عناصر اربعه برای پذیرفتن حیات ناچارند با هم مختلط شوند تا کیفیتی جدید به نام مزاج حادث شود که دارای خاصیتی معتدل در میان کیفیات متضاد باشد. و هرچه مزاج معتدل تر باشد، قابلیت های وجودی بیشتری فراهم می شود. اعتدال مزاج انسان بیشتر از حیوان، و حیوان بیشتر از گیاه است.
- نفس نوعی مزاج است که مبدا فاعلی ظهور آثار و افعال خاص حیاتی است.

مهم ترین دیدگاه های متکلمان درباره ماهیت انسان

۲. نظریه جزء لایتجزی

- جوهر فرد یا جزء لایتجزی آخرین جزء در تقسیم جسم است که خود بسیط و عاری از صفات طبیعی ماده است (جوهر فرد در نظام کلامی نقشی شبیه هیولا در نظام فلسفی دارد).
- نفس جوهر فرد یا همان جزء لایتجزی است و جایگاهش در قلب است و علم و ادراک به آن منسوب است؛ زیرا نفس انقسام ناپذیر است و از سوی دیگر نمی تواند مجرد باشد زیرا وجود مجردات ممتنع است. (قائل اندکی دارد: ابن راوندی (۲۴۵ ق))

مهم ترین دیدگاه های متکلمان درباره ماهیت انسان

۳. انسان همین بدن محسوس است

انسان همین بدن محسوس است که با چشم دیده می شود (نکته مشترک: (متکلمان معتزلی نخستین))

و فاقد روح است. روح وجود ندارد. (ابوبکر الاصم م ۲۰۱ ق)

حیات امری عرضی و جسمانی است (ابوالهذیل علاف م ۲۳۵ ق).

روح همان جسم و بدن است و غیر از حیات است. حیات امری عرضی است (ابوعلی الجبائی م ۳۰۳ ق).

سایر قائلان (ابن نوبخت، سید مرتضی، شیخ طوسی، ابوالصلاح حلبی، ...)

مهم ترین دیدگاه های متکلمان درباره ماهیت انسان

۳. انسان همین بدن محسوس است (ادامه)

- سید مرتضی (م ۴۳۶ ق): انسان از اقسام موجودات زنده (دارای علم و قدرت و ادراک) است و عبارت است از همین مجموعه مرکب بدن. روح یا نفس نیز امری جسمانی است که عامل حیات است و همان هوای موجود در منفذهای بدن است.

مهم ترین دیدگاه های متکلمان درباره ماهیت انسان

۳. انسان همین بدن محسوس است (ادامه)

• دلیل اول:

۱. احکام و آثار یک موجود زنده (الف. ادراک عقلی و حسی؛ ب. لذت و درد که تابع ادراکند؛ ج. اعمال و افعال) در این بدن و از این بدن پدید می آید.
۲. منشأ و مستند این امور یا همین بدن و مجموعه مشاهده است و یا چیزی است که با این بدن ارتباطی معقول و تصورپذیر دارد؛
۳. امر دیگری و رای بدن و این مجموعه مشاهده پذیر که با بدن رابطه معقول و قابل تصویری داشته و بتواند منشأ و مستند این آثار باشد، وجود ندارد (فعل مخترع منحصر در خداوند است)؛
۴. بنابراین منشأ همه اینها همین بدن و مجموعه مشاهده پذیر است؛

نتیجه: موجود زنده همین بدن و مجموعه مشاهده پذیر است.

مهم ترین دیدگاه های متکلمان درباره ماهیت انسان

۳. انسان همین بدن محسوس است (ادامه)

دلیل دوم:

۱. ادراک در اندام های بدن صورت می گیرد؛
۲. تحقق ادراک مشروط به حلول حیات در اندام ها است؛ در غیر این صورت در آن اندام هیچ ادراکی صورت نمی گیرد، مانند ناخن و مو؛
۳. حلول حیات، به چند صورت تصورپذیر است: الف. حلول حیاتی جداگانه و مستقل، در تک تک اعضا؛ ب. حلول حیات در موجودی خارج از این بدن؛ ج. حلول حیات در برخی از اعضای بدن؛ د. حلول یک حیات که در کل اعضا ساری و جاری است؛
۴. حلول حیاتی جداگانه در تک تک اعضا، محال است؛
۵. حلول حیات در موجودی خارج از این بدن و مجموعه مشاهده پذیر نیز محال است؛
۶. حلول حیات در برخی از اعضای بدن نیز محال است؛
۷. بنابراین حیاتی واحد در کل اعضا و اندام این بدن و مجموعه مشاهده پذیر ساری و جاری است، نه در برخی از اجزا و اعضای آن یا امری خارج از آن؛
۸. بنابراین ثبوت ادراک با اجزای بدن در همین مجموعه و نه در بعض آن و یا امری در خارج از آن، نشان از آن دارد که همه آن اجزا با هم (مجموعه مشاهده پذیر)، حی فعال (انسان) است.

۴. حلول حیاتی جداگانه در تک تک اعضا، محال است؛ زیرا

۴-۱. اگر بخواهیم هر اندامی را که حیات در آن حلول کرده است، زنده بدانیم، موجب می شود که این مجموعه از زنده های بسیاری تشکیل شده باشد.

۴-۲. لازمه اینکه این مجموعه از زنده های بسیاری تشکیل شده باشد، این است که انسان دیگر نتواند با یک اراده در اندام خود تصرف کند و بدین ترتیب این مجموعه به منزله حقیقتی واحد نخواهد بود؛

۴-۳. در صورتی که انسان یک حقیقت واحد نباشد، این احتمال که میان این اعضای زنده اختلاف در اراده واقع شود وجود دارد، که نتیجه آن تمانع این اراده هاست؛ یعنی اراده یکی از اندام ها موجب بازداشتن تحقق اراده اندامی دیگر می گردد که در نهایت موجب عدم تحقق فعل از فرد انسان خواهد شد؛

۴-۴. بالبداهه خلاف این امر (یعنی وحدت حقیقی خود و تحقق افعال از خود با اراده واحد) را درک می کنیم.

۴-۵. بنابراین محال است که ما حکم زنده بودن را به تک تک اعضا نسبت دهیم؛

۵. حلول حیات در موجودی خارج از این بدن و مجموعه مشاهده پذیر نیز محال است؛ زیرا

۱-۵. امور متعددی خارج از این مجموعه قرار دارند؛

۲-۵. هیچ یک از این امور دارای ویژگی خاصی که موجب برتری آن بر دیگر امور خارج از مجموعه گردد، نیست؛

۳-۵. دلیلی برای اختصاص حلول حیات به امری خارج از این مجموعه وجود ندارد؛

۴-۵. بنابراین محال است که ما حکم زنده بودن را به امری خارج از این مجموعه اختصاص دهیم؛

۶. حلول حیات در برخی از اعضای بدن نیز محال است؛ زیرا

۶-۱. اندام های پرشماری در بدن و این مجموعه مشاهده پذیر وجود دارد؛

۶-۲. هیچ یک از این اندام ها برتری ویژه ای نسبت به دیگری برای اختصاص حلول حیات ندارد؛

۶-۳. پس اختصاص حلول حیات به برخی از اندام ها ناممکن است؛

۶-۴. بنابراین از وجود حیات در برخی اندام ها نمی توان حکم زنده بودن دیگر اندام ها را نتیجه گرفت؛

مهم ترین دیدگاه های متکلمان درباره ماهیت انسان

۳. انسان همین بدن محسوس است (ادامه)

- دلیل سوم:
- امر و نهی از افعال و مدح و دم افعال به اعضای همین بدن تعلق می گیرد. پس مکلف، حی و انسان همین بدن است.

مهم ترین دیدگاه های متکلمان درباره ماهیت انسان

۴. حقیقت انسان اجزای اصلی بدن است (ابن میثم بحرانی، محقق حلی، علامه حلی، فاضل مقداد)

- حقیقت انسان اجزای اصلی بدن است که تغییری در آنها رخ نمی دهد. استدلال این قول دو مرحله دارد.
- مرحله اول (مشابه استدلال سید مرتضی): مدح و ذم و ثواب و عقاب متوجه این بدن است. اگر فعل منسوب به چیز دیگری (نفس) بود، مدح و ذم متوجه آن می شد نه بدن.
- مرحله دوم (محقق حلی):
- اول: اجزای بدن کم و زیاد و جابجا می شوند. در حالی که انسان باقی می ماند و تغییر نمی کند. پس آنچه تغییر می کند (بدن) غیر از آن است که تغییر نمی کند (انسان).
- دوم: در آیه «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللہ أمواتا بل أحياء عند ربهم یرزقون (سوره آل عمران، ۱۶۹)» محال است حیات و قتل در یک زمان در یک چیز جمع شوند، پس باید آنچه زنده است و روزی می خورد غیر از بدن مقتول در دنیا باشد.
- پس انسان کل بدن نیست، بلکه اجزای اصلی در بدن است و همان به بهشت یا جهنم منتقل می شود و با افزوده شدن سایر اجزا بدن انسان کامل می شود.

مهم ترین دیدگاه های متکلمان درباره ماهیت انسان

۵. انسان روح است اما روح جسم لطیف است

- (نظام معتزلی (م ۲۳۱ق)؛ ابوبکر باقلانی (م ۴۰۲ ق) و جوینی (م ۴۷۸ ق) اشعری؛ علامه مجلسی)
- نزد متکلمان سایر موجودات غیر از خدا جسم اند و واسطه ای میان جسم مادی و موجود مجرد (خدا) وجود ندارد.
- جسم امر مکان مند و قابل اشاره حسی و دارای ابعاد و اجزای محدود است که اعراض بر آن حمل می شوند و به جسم کثیف و لطیف منقسم می شود. اجسام معمولی جسم کثیف اند.
- جسم لطیف در متون متکلمان اسلامی در معنای موجود جسمانی شفاف و نورانی و فاقد حجم و نامحسوس که تغییر و تبدلی در آن راه ندارد و واجد حیات، قدرت و اراده است به کار می رود و مصادیقی همچون روح و ملائکه دارد. (به مجرد مثالی شباهت دارد).

مهم ترین دیدگاه های متکلمان درباره ماهیت انسان

۵. انسان روح است اما روح جسم لطیف است (ادامه)

- بسیاری از متکلمان: روح جسم لطیف است اما مستقل از بدن است. بدن بی جان با دمیده شدن روح به آن حیات می یابد. جسمانیت روح منافاتی با خصوصیات منحصر به فرد آن ندارد. روح می تواند نوعی خاص از ماده تلقی شود که خصوصیتی غیر از خصوصیات اجسام دیگر از خود بروز می دهد.

مهم ترین دیدگاه های متکلمان درباره ماهیت انسان

۵. انسان روح است اما روح جسم لطیف است (ادامه)

• علامه مجلسی:

۱. نه دلیل تامی برای تجرد نفس وجود ندارد و نه برای مادیت آن

۱.۱. استدلال به آیه «لیس کمثله شیء» برای رد وجود مجردی غیر از خدا ضعیف است. زیرا ممکن است تجرد خداوند با تجرد سایر موجودات تفاوت داشته باشد همانطور که سایر صفات مشترک خدا مانند سمع و بصر تفاوت دارد.

۲. ظواهر آیات قرآن و روایات دلالت می کند بر تجسم روح.

نتیجه: روح جسم لطیف نورانی ملکوتی داخل بدن است و ملائکه هنگام مرگ آن را قبض می کنند.

آیت الله مروارید: روح ویژگی علم (آگاهی) و عقل و قدرت را ذاتا دارا نیست بلکه با اتصال به جوهرهای مجرد واجد آنها می شود.

مهم ترین دیدگاه های متکلمان درباره ماهیت انسان

۶. انسان جوهر مجرد است (هشام بن حکم، نوبختیان، شیخ مفید، محقق طوسی)

- هشام ابن حکم، متکلم شیعی است که برای نخستین بار به دو گانه انگاری انسان، قائل شد و گفت: انسان متشکل از روح و بدن است؛ و بدن، موجود فاقد علم و قدرت و فعالیت است و همه کمالات به روح بر می گردد.
- شیخ مفید: انسان که جوهر بسیط است روح نامیده می شود و ثواب و عقاب به او تعلق می گیرد و امر و نهی و وعد و وعید متوجه اوست. حامل علم و قدرت و حیات است و قائم بنفسه است و در افعالش محتاج بدن است.
- استدلال به آیات قرآن:
- درباره مؤمن آل یس «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي» قرآن خبر می دهد که او زنده است و سخن می گوید و در نعمت است در حالی که بدنش روی زمین است.
- آیه «و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله أمواتا بل أحياء عند ربهم يرزقون فرحين» خبر می دهد که آنها زنده اند در حالی که بدن هایشان مرده و روی زمین است.
- و نیز استدلال به روایات

مهم ترین دیدگاه های فیلسوفان درباره نفس

۱. ابن سینا

- انسان نفس مجردی است که از بدن مادی استفاده می کند.
- نفس فاعلی است که افعال و آثار نایکنواختی از او صادر می شود. نفس انسان علاوه بر رفتارهای حیاتی تغذیه، رشد، تولید مثل، درک حسی و حرکت ارادی که با حیوانات در آنها شریک است، دارای تفکر است.

مهم ترین دیدگاه های فیلسوفان درباره نفس

۱. ابن سینا (ادامه)

• دلیل وجود نفس

همان طور که نمی توان خواص ترکیبات شیمیایی را به خواص اجزای مادی تشکیل دهنده آنها فروکاست، بلکه منشا آنها «صورت» است، رفتارهای نایکنواخت حیاتی جانداران را نیز نمی توان به خواص اجزای جسمانی بی جان آنها فروکاست، بلکه منشا آنها نفس است. (در انسان منشا تفکر نفس انسانی است).

مهم ترین دیدگاه های فیلسوفان درباره نفس

۱. ابن سینا (ادامه)

- ویژگی های نفس
- نفس جوهر است
- چون مقوم جوهر است، و مقوم جوهر نمی تواند عرض باشد.
- نفس ذاتا مجرد است.
- جوهرهای مادی (ماده، صورت جسمیه و صور نوعیه حال در ماده) ضرورتا همراه ماده اند و ماده ضرورتا با صورت جسمیه همراه است؛ پس جوهرهای مادی همواره سه بعدی، اشغال کننده فضا و دارای وضع و مکان اند.
- نفس انسان از جوهرهای غیرمادی (عقول) است، اما در طبقه بندی وجودی نازل ترین و آخرین آنهاست.
- نفس انسان صورت بدن نیست و بر خلاف صورت های نوعیه دیگر در ماده حلول نکرده و نه سه بعدی است، نه اشغال کننده فضاست و نه دارای وضع و مکان است.

مهم ترین دیدگاه های فیلسوفان درباره نفس

۱. ابن سینا (ادامه)

- ویژگی های نفس
- نفس بسیط است و مرکب از ماده و صورت نیست و برای بقا نیاز به ماده (بدن) ندارد.
- نفس در مقام فعل مادی است (نفس مجرد تام است).
- نفس با جسم خاصی که بدن آن به شمار می آید ارتباط دارد (اضافه تدبیر یا تصرف) یعنی اعضای بدن را به کار می گیرد و آنها را به رفتارهای حیاتی وادار می دارد و در نتیجه هم بدن را باقی نگه می دارد و تکامل می بخشد و هم از طریق کسب اعراضی مانند علم خود تکامل می یابد.

مهم ترین دیدگاه های فیلسوفان درباره نفس

۱. ابن سینا (ادامه)

وابستگی های نفس به بدن:

- بدن ابزار تکامل نفس است.
- حدوث بدن مرجح حدوث نفس است. (نفس حادث زمانی است اما علت نفس خود جوهر مجرد عقلی است که با همه زمان ها نسبتی یکسان دارد و برای پدید آوردن نفس در لحظه ای خاص نیاز به مرجح دارد).
- بدن هنگامی حادث می شود که مزاج مناسب نفس (حیات) در آن پدید بیاید. یعنی زمانی که عناصر چهارگانه به گونه ای ترکیب شوند که کیفیت متعادلی داشته باشند که پذیرای حیات باشد.
- بدن علت حقیقی وجود نفس نیست (بلکه صرفاً علت بالعرض آن است)، زیرا بدن هیچ یک از علل اربعه وجود نفس نیست. و چون بقای معلول مشروط به بقای علت حقیقی آن است، نفس در بقای نیاز از بدن است.

مهم ترین دیدگاه های فیلسوفان درباره نفس

۱. ابن سینا (ادامه)

- نفس در ترکیب با بدن، نوع طبیعی انسان را پدید می آورد. انسان نوع طبیعی جسمانی است مرکب از بدن مادی و نفس مجرد.
- اتحاد نفس و بدن اتحاد همه جانبه نیست، بلکه نیاز متقابل نفس و بدن باعث می شود فعل و اثری از آنها صادر شود که از هیچ یک به تنهایی صادر نمی شد و حد واحدی بر آنها صدق کند.
- نفس صورت ماده نیست و در آن حلول نکرده است.
- بدن بی واسطه و حقیقی نفس همان روح بخاری است.
- روح بخاری جسمی است با مزاجی خاص که مستعد تعلق نفس است و مستقیماً با نفس مرتبط است. پس نه بدن ظاهری بی واسطه متعلق نفس است نه مغز.
- بدن مستعد روح بخاری است و روح بخاری مستعد نفس.

مهم ترین دیدگاه های فیلسوفان درباره نفس

۱. ابن سینا (ادامه)

دلیل تجرد نفس

برهان هوای طلق یا رطل معلق در فضا

۱. اگر نفس مادی باشد جزئی از بدن خواهد بود.
۲. اگر نفس جزئی از بدن باشد، علم به آن ملازم علم به بدن خواهد بود؛ زیرا ممکن نیست انسان علم به نفس خود داشته باشد اما به آنچه نفس جزء آن است علم نداشته باشد.
۳. اما می توان وضعیتی را تصور کرد که انسان به بدن و اجزایش علم نداشته باشد اما به خودش (نفس) علم داشته باشد: اگر انسان یکباره در فضایی آزاد آفریده شود به گونه ای که اعضای بدنش جدا باشند و آنها را مشاهده نکند و اعضا یکدیگر را لمس نکنند ... به بدن و اجزایش علم ندارد اما به خودش علم دارد.
۴. پس نفس جزئی از بدن نیست.
۵. پس نفس مادی نیست.
۶. نفس مجرد است.

مهم ترین دیدگاه های فیلسوفان درباره نفس

۱. ابن سینا (ادامه)

نفس روحانیه الحدوث و روحانیه البقا است: در هنگام حدوث و در حال بقا مجرد است. از ابتدا مجرد خلق می شود و سابقه مادیت و جسمانیت ندارد.

قوای حیوانی و گیاهی نفس و نیز صور جزئی حسی و خیالی مادی اند. قوای انسانی نفس و صور کلی مجردند.

مهم ترین دیدگاه های فیلسوفان درباره نفس

۱. ابن سینا (ادامه)

دو مشکل

۱. مشکل رابطه نفس با مطلق بدن: نفس به سبب تجردش فاقد ارتباط وضعی و مکانی با اجسام است، در حالیکه تاثیر گذاری بر اجسام و تاثیرپذیری از آنها مشروط است به چنین رابطه ای با آنها.
۲. مشکل رابطه نفس با بدنی خاص: نفس به سبب تجردش با همه اجسام و بدن ها نسبتی یکسان دارد، پس ارتباطش با بدنی خاص از میان بدن ها مستلزم ترجیح بلامرجح است.

مهم ترین دیدگاه های فیلسوفان درباره نفس

۲. ملاصدرا

- اموری که با ابن سینا هم نظر است:
 ۱. نفس فاعلی است که افعال و آثارش به نحو نایکنواخت از آن صادر می شود.
 ۲. نفس جوهر است.
 ۳. نفس مجرد است (با تفاوت هایی)
 ۴. نفس در مقام فعل مادی است.
 ۵. در بقا بی نیاز از بدن است.
 ۶. نفس و بدن ترکیب می شوند و نوع طبیعی واحد انسان را می سازند.
 ۷. بدن حقیقی و بی واسطه نفس روح بخاری است نه همین بدن ظاهری.

مهم ترین دیدگاه های فیلسوفان درباره نفس

۲. ملاصدرا

تفاوت ها:

تجرد

تجرد دو نوع است: عقلی و مثالی

مجرد مثالی موجودی است فاقد هیولا و مکان و وضع مادی پس نه به شیء دیگری تبدیل می شود، نه فضایی اشغال می کند.

اما شکل دارد

نسبت به موجود مثالی دیگر وضع دارد.

اندازه دارد پس امتداد جسمانی است و جسم است اما جسم مثالی.

تجردی که برای نفس انسان لازم است تجرد مثالی است، زیرا هر انسانی مدرک صور جزئی حسی و خیالی است و صور جزئی و قوای مدرک آنها تجرد مثالی دارند. پس فاعل این قوا (نفس) هم تجرد مثالی دارند.

اما تعداد افراد کمی از انسان به تجرد عقلی می رسند (کسانی که می توانند صور عقلی کلی را بدون کمک خیال به طور خالص درک کنند).

مهم ترین دیدگاه های فیلسوفان درباره نفس

۲. ملاصدرا

- حدوث نوعی جسم (بدن) نمی تواند مرجح حدوث امری مجرد باشد.
- ممکن نیست جسمی مستعد این باشد که امر مجردی به آن تعلق بگیرد.
- پس اگر نفس مجرد باشد، حدوث بدن نمی تواند مرجح حدوث نفس باشد.
- از سوی دیگر نفس حادث است و مرجح حدوث آن هم بدن است.
- پس باید بپذیریم که نفس در هنگام حدوث امری جسمانی است (نفس جسمانیت الحدوث است).

مهم ترین دیدگاه های فیلسوفان درباره نفس

۲. ملاصدرا

- از ضمیمه کردن «جسمانی بودن حدوث نفس» به این واقعیت که «نفس مجرد است» نتیجه می شود که: نفس انسانی ابتدا امری جسمانی و قائم به بدن بوده (و بدون بدن امکان وجود نداشته است) و سپس مجرد شده است (دیگر قائم به بدن نیست و روحانیت البقا است).
- نفس سابقه جسمانیت دارد و نفس مجرد تبدیل یافته امر جسمانی است.
- نفس جسمانی از طریق حرکت جوهری اشتدادی مجرد می شود.

مهم ترین دیدگاه های فیلسوفان درباره نفس

۲. ملاصدرا

نفس دارای مراحل است:

۱. نشئه طبیعی: هنوز به مجرد نرسیده و فاقد هرگونه ادراک و حرکت ارادی است شامل مراحل عنصری، معدنی و گیاهی که همه مادی اند.
۲. نشئه حیوانی: شامل همه مراحل که در آنها نفس از نوعی مجرد مثالی برخوردار است اما هنوز فاقد نفس ناطقه است. (دارای ادراک جزئی و حرکت ارادی)
۳. نشئه انسانی: انسان واجد نفس ناطقه است اما هنوز فاقد ادراک عقلی خالص است.
۴. نشئه عقلی: نفس واجد ادراک عقلی خالص نیز هست.

مهم ترین دیدگاه های فیلسوفان درباره نفس

۲. ملاصدرا

- نفس دارای مراتبی است:
- نفس در حرکت جوهری اشتدادی واقعیت جوهری ممتدی است با اجزای فرضی که به نحو پیوسته و متصل یکی پس از دیگر حادث می شوند به نحوی که جزء بعدی کامل تر از قبلی است (درجه وجودی بالاتری دارد) و آثار و خواص مرحله قبلی را داراست.
- پس با اشتداد جوهری نفس مراتب آن نیز افزایش می یابد. آنچه پیش تر امری جسمانی بود با شدت یافتن علاوه بر مراتب جسمانی مجرد شده است.

مهم ترین دیدگاه های فیلسوفان درباره نفس

۲. ملاصدرا

- نفس با ورود به مرحله حیوانی در کی حضوری از خود دارد (بسیار ضعیف) پس دارای تجرد است. پس جوهری جسمانی به جوهری مثالی تبدیل می شود. (جسمانیه الحدوث و روحانیه البقا)
- نفس بسیط است و با این حال، در هر مرحله ای دارای فعلیت آن مرحله و قوه مرحله بالاتر است. پس مثلا در مرحله جسمانی دارای قوه تجرد مثالی و در مرحله تجرد مثالی دارای قوه تجرد عقلی است.

مهم ترین دیدگاه های فیلسوفان درباره نفس

۲. ملاصدرا

رابطه نفس و بدن

- بدن علت حقیقی وجود نفس است زیرا نفس قائم به بدن و صورت بدن است.
- نفس به عنوان صورت نیازمند ماده است تا در آن حلول کند.
- نفس برای تشخیص نیازمند ماده است زیرا ماده است که عامل تشخیص است.
- نفس علت حقیقی بدن است زیرا ماده بالقوه است و فعلیتی ندارد و صورت که فعلیت است با حلول در ماده آن را بالفعل می کند.
- نفس و بدن ملازم یکدیگرند.

مهم ترین دیدگاه های فیلسوفان درباره نفس

۲. ملاصدرا

- نفس دارای مراتبی است که بر حسب هریک حکمی دارد متفاوت با دیگری و احيانا متضاد با آن اما نه مباین با آن (غیر قابل جمع).
- اشکال: ملازمه نفس و بدن مستلزم آن است که نفس مادی باشد و با زوال بدن از بین برود، در حالی که حکم به تجرد نفس به معنای نفی مادیت نفس و بقای نفس پس از زوال بدن است.
- پاسخ: نفس بر حسب برخی مراتب خود مادی و قائم به بدن است و بر حسب برخی مراتب مجرد و غیر قائم به بدن است و با زوال بدن زائل نمی شود.

مهم ترین دیدگاه های فیلسوفان درباره نفس

۲. ملاصدرا

مشکل چگونگی ارتباط امر مجرد با امر جسمانی

هر نفس انسانی واقعیت واحد سیالی است که مراتب آن به یکدیگر متصلند: نفس و روح بخاری و بدن به کمک مراتب و واسطه های ریزتر به یکدیگر متصلند و فاصله ای میان آنها نیست پس گویا با طیفی روبرو هستیم که از یک سو به بدن منتهی می شود و از سوی دیگر به عقل بالفعل و در میان آنها مراتب به هم پیوسته ای قرار دارند.